

## در معرفی کتاب فصل الخطاب

نوشته جلیل مسگرنژاد

کتاب فصل الخطاب که عنوان کامل آن **فصل الخطاب لِوَضَلِ الْأَحْبَابِ الْفَارِقِ بَيْنَ الْخَطَاءِ وَالصَّوَابِ** است مفصل ترین و مهم ترین کتاب خواجه محمد یارساست.<sup>۱</sup> نظر به اهمیت عنوان آن لازم است که اندکی درباره آن بر اساس منابع فرهنگ اسلام توضیحاتی داده شود:

ترکیب «فصل الخطاب» برگرفته از قرآن کریم، سوره ص (۳۸)، آیه ۲۰، است که می فرماید: ... **وَسَدَدْنَا مَلَكُةً وَاتَّيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابَ**. کُتِبَ بِأَعْيُنِنَا **فَصَلِّ عَلَى الْأَحْبَابِ الْفَارِقِ بَيْنَ الْخَطَاءِ وَالصَّوَابِ** علاوه بر کتاب مورد بحث دیده می شود که از جمله: مختصر فصل الخطاب یا ترک الاطاب فی شرح الشهاب را می توان نام برد. آ درباره تفسیر فصل الخطاب مفسرین روایاتی آورده اند که اغلب تکراری و شبیه هم اند. آنچه مفید معنی است توضیحی است که صاحب الکشاف درباره این ترکیب دارد:

۱. درباره شرح حال و آثار خواجه محمد یارسا رجوع کنید به مقدمه کتاب شرح فصوص الحکم از خواجه محمد یارسا، تصحیح جلیل مسگرنژاد، چاپ مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶. در مقدمه این کتاب اکثر منابع و تحقیقات درباره خواجه محمد یارسا آورده شده است. مقدمه، ص یازده تا بیست و هفت.
۲. ترک الاطاب فی شرح الشهاب یا مختصر فصل الخطاب اثر ابوالحسن علی بن احمد معروف به «ابن القضاعی»، که ترجمه اثر از ابو عبدالله محمد قضاعی مغربی است که به کوشش محمد شیروانی در سال ۱۳۴۳ در انتشارات دانشگاه تهران به شماره ۹۳۶ چاپ شده است. مقدمه مفیدی دارد. کتب دیگری با همین عنوان، رک: التهرست، کشف الظنون، ذیل آن، معجم المؤلفین و... که از آوردن نام آنها خودداری می شود.

... إِنْ شِئْتَ كَانَ الْفَضْلُ بِمَعْنَى الْفَاصِلِ؛ كَالصَّوْمِ وَالزَّوْرِ، وَ أَرَدَتْ بِفَصْلِ الْخَطَابِ الْفَاصِلَ الْخَطَابَ الَّذِي يَفْصِلُ بَيْنَ الصَّحِيحِ وَالْفَاسِدِ وَالْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَالصَّوَابَ وَالْخَطَأَ؛ وَ هُوَ كَلَامُهُ فِي الْقَضَايَا وَالْحُكُومَاتِ وَ تَدَابِيرِ الْمَلِكِ وَالْمُسُورَاتِ.<sup>۳</sup>

چنانکه ملاحظه می‌شود، همان بیانی است که خواجه پارسا در تسمیه عنوان کتاب آورده است «الفارق بین الخطاء و الصواب». ناگفته نماند که ترکیب «فصل الخطاب» ترکیب اصطلاحی در قواعد فلسفی نیز هست که درباره آن گفته‌اند: «بمبحث در مناط اعتبار و حجیت علم را وجهه نظر اساسی خود قرار می‌دهد... آنان که پیرو اصالت عقل‌اند، اصول عقل قانون اذهان آنان است و قوانین اعیان نیز هست، نه فقط برای فاعل شناسایی بلکه برای متعلق شناسایی نیز معتبر است».<sup>۴</sup> این مسئله در عرفان و کلام اسلامی دارای بحث‌های مفصل و دقیق‌تری است.<sup>۵</sup>

خواجه پارسا بعد از خطبه کتاب اولین عنوانی که باز می‌کند «در بیان اصطلاحات صوفیه و علوم ایشان» است. در ذیل آن که با «کرامات اولیاء و بدایات انبیاء» آغاز می‌شود بالغ بر چهل و شش عنوان دیگر می‌آورد تا به بحث «حلول و اتحاد» و نقی آن می‌انجامد<sup>۶</sup>؛ عنوان عمده دوم «الصرط المستقیم» است. پارسا در ذیل عنوان عمده اول، که حدود صد صفحه نخست کتاب را شامل است، علاوه بر اصطلاحات صوفیه که در کتب صوفیه متداول است عناوینی مانند «فی المحکم و المتشابه» و «الراسخون فی العلم»، تصرفات شش‌گانه در تفسیر قرآن: «تفسیر، تأویل، تصریف، تفریع، جمع، تفریق» و مواضع ثلاثه تأویل، در بیان مذهب نصاری و اهل حشو، رد بر عقیده رفع تکلیف می‌آورد که هر چند توالی موضوعی با اصطلاحات ندارد، ولی دنبال‌کننده هدف خاصی است که خواجه پارسا از نوشتن و جمع‌آوری این کتاب دارد.

پارسا در تبیین موضوعات از کتب معتبر مربوط به بحث نقل مستقیم می‌کند. این نقل نه آن‌گونه است

۳. تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۸۰، چاپ دارالکتاب العربی، بیروت، بدون تاریخ (چهار جلدی). برای تسمیه فایده رک: روض الجنان، ج ۱۶، ص ۲۶۳، چاپ آستان قدس؛ کشف الاسرار میبیدی، ج ۸، ص ۳۳۳، چاپ انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.

۴. قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۳، ص ۵۰۰-۵۰۲؛ چاپ مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰، برگرفته از کتاب فلسفه عمری پل فولکیه، ترجمه یحیی مهدوی، ص ۱۹۰-۱۹۲، دکتر غلامحسین دینانی.

۵. رک: اصول المعارف، ملا محسن فیض کاشانی، چاپ جدید، دانشکده الهیات دانشگاه مشهد با همت استاد سیدجلال آشتیانی، ص ۲۳ و ۲۴. در مورد آیه نور و بحث درباره علم، نور و وجود که می‌فرماید: کلّ ما یقع به الأدراک لیس الاّ النور...

۶. مجموعه عناوین صد صفحه اول که در ذیل عنوان «در بیان اصطلاحات صوفیه و علوم ایشان» است به ضمیمه مقاله ارائه می‌گردد.

که چندین صفحه را در بیان موضوعی عیناً بیاورد؛ بلکه او ضمن بهره‌گیری از کتب گوناگونی که اعتبار علمی آنها و نویسنده آنها مورد قبول همه است و سخن از آنان مثل برهان قاطع است، با شیوه خاصی انتخاب مطلب می‌کند که به هدف نهایی خود برسد. مثلاً در صفحات ۳ تا ۸۹ دست نوشته از کتب زیر نقل مطلب می‌کند: المنقذ من الضلال و الجام العوام و المقصد الأسنی از امام ابو حامد؛ الحدائق الحقائق، تفسیر از مولانا تاج‌الدین نسفی، کشف المحجوب هجویری، تفسیر نسفی، اثر عمر بن محمد بن احمد النسفی معروف به المستغفری از کتاب معروف او به نام لباب التأویل فی معالم التنزیل و شرح السنة و مصابیح السنة در حدیث؛ انوار التنزیل بیضاوی؛ احقاق الحق از ابوالقاسم یوسف بن محمد سمرقندی؛ حقایق التفسیر از ابو عبد الرحمن السلمی؛ ترجمة عوارف المعارف (مصباح الهدایة) اثر عزالدین محمود کاشانی و جامع الأصول ترمذی. پارسا تا جایی که اطناب حمل نباشد از معرفی کتاب و مؤلف آن نیز احکام مطلب می‌کند و در همین چند صفحه (۳-۸۹) شرح حال مختصر اشخاص زیر را با ذکر منبع مورد استفاده می‌آورد:

۱. ابو یعقوب یوسف بن ایوب همدانی. ۲. عمر بن محمد بن احمد النسفی. ۳. محمد بن علی حکیم ترمذی. ۴. شیخ ابو منصور علم الهدی. ۵. ابوسعید خراسانی. ۶. ابو یعقوب نهرجوری و ابراهیم شیبانی.
۷. ابو الفضل الختلی. ۸. ابوالعباس سیاری و محمد بن موسی فرغانی. ۹. ابوبکر واسطی. ۱۰. سهل بن عبدالله تستری و ابوصالح قصار و جنید و جنیدیان. ۱۱. ابراهیم بن احمد مصاحب ابن الجلاء و داود قصار. ۱۲. حسین بن منصور حلاج. ۱۳. رویم. ۱۴. ابو ابراهیم مستملی بخاری ابوبکر کلابادی.
۱۵. فضیل بن عیاض.

ملاحظه می‌شود که این همه فشرده‌گی و تلاش مؤلف، که در حجم کل کتاب (بالغ بر ۶۵ صفحه) در برگیرنده اهم مطالب و برگزیده از مشایخ و بزرگان و اهل نظر است، باید در صدد اثبات و احقاق چیزی باشد و بخواهد معضلی را حل کند و الا مؤلف می‌توانست یکی از بحث‌های مطرح شده در کتاب مثلاً مبحث اصطلاحات را به کمال رساند و بعد در کتاب دیگر به شرح احوال بزرگان، همچنانکه مرسوم بوده است، بپردازد. برای دریافت رسالت مؤلف و هدف کتاب لازم است نگاهی اجمالی به کل کتاب بیندازیم: خواجه پارسا بعد از خطبه کتاب سخن خود را درباره شأن صوفیه و بیان پاره‌ای از الفاظ مصطلح آنان آغاز می‌کند. او دنباله بحث را به مباحث «علم، ذوق، کشف، ایمان» می‌برد و مبحث کلی «معارف کشفیه» را که از اهم مباحث عرفان است به میدان اندیشه می‌آورد. درباره «کشف» و سر و حکمت آن با استناد به سخن مولای متقیان توضیح می‌دهد؛ سپس با مهارت خاصی سخن را از مراحل عبور می‌دهد که از جمله بحث درباره «معرفة الله» و بحث درباره اسماء و صفات حق بر اساس

نوشته‌های امام ابو حامد می‌آورد؛ آن‌گاه دنباله بحث را به یکی از مباحث مورد منازعه در قرآن بحث محکم و متشابه می‌کشاند و در این مقطع از کتاب مفسرین بزرگ عامه، ابوالعباس جعفر بن محمد بن المعتز بن المستنصر بن الفتح بن ادریس، المطوعی، المستغفری، النسفی (۳۵۰-۴۳۲ هـ) و صاحب آثار عمده در حدیث و تفسیر از قبیل دلایل التوبة و کرامات الأولیاء.. و نیز از کتاب تفسیر حکیم ترمذی و انوار التنزیل بیضاوی و احقاق الحق از ناصرالدین یوسف بن محمد سمرقندی و شرح کثاف از طیبی با نقل سخنانی مناسب و جدا از ابوسعید ابوالخیر و حجة الاسلام و بالأخره از حقایق التفسیر سلمی بهره می‌گیرد و نقل مطلب مستقیم می‌کند و با عنوان کردن و نقل قول از «بعضی از کبراء» که نام آنان را به جهت نمی‌آورد به سر وقت و ذکر مستقیم و منتخب از ترمذی و شیخ الاسلام و ابومنصور و عوارف و ترجمه آن می‌رود. تا جایی که محلی برای اعتراض باقی نمی‌گذارد و اتمام حجت می‌کند و فصل الخطاب می‌نماید. او در تفسیر آیه محکم و متشابه هر دو نظر از عامه و خاصه را ذکر می‌کند، نهایت منبع ذکر روایات از کتب عامه است.

مثلاً دقت بحث را به کلمه «و» در آیه: «... والرأسخون فی العلم یقولون آمنّا به» (آل عمران، ۵) می‌کشاند و بحث را با صور تفسیری متفاوت آن ذکر می‌کند.

باید اندیشید که آوردن این همه منابع در چهار صفحه از کتاب به جهت اتقان شخصی بوده است؛ و یا اینکه برای اثبات و رفع شبهاتی است که در ایام او و دوره زندگی او عمده‌ترین مشکلات و جهت‌دهی‌های اندیشه‌ای را در جامعه شرق ملل اسلامی داشته است. او که بعد از قیام سردار به و قلع و قمع آنان به دست آل کرت و دعوت از تیمور و فجایع ایام تیمور، که او درست هم‌زمان با پسران تیمور است و صاحب نفوذ کلمه است، همه را دیده و شنیده و درباره آن اندیشیده است. اکنون نمی‌توان جزئیات جریانات را بازگو کرد، ولی بر اهل تحقیق پوشیده نیست که دوره تیمور و جانشینان او در زندگی اجتماعی و فرهنگی سرزمینی که ایران نامیده شده است از مرز سوریه تا آن سوی کوه‌های هندوکش و از ماوراءالنهر تا جزایر خلیج فارس دارای نقش اساسی و تعیین‌کننده است که هر چند تحقیقات بسیاری در این باره انجام گرفته است، ولی تحقیقات اجتماعی فرهنگی کمتر مورد عنایت بوده است.<sup>۷</sup> امروزه این‌گونه تحقیقات علمی بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

۷. در این باره می‌توان از مجموعه رسائل نقشبندیّه، خطی، دانشگاه تهران ۸۶۳۲ و نیز از مقاله مرحوم احمد

خواجه پارسا که خود در مظان اتهامات است و یک بار نیز برای رفع اتهام امتحان می شود و آن در سفر محمد بن محمد جزری (محدث بزرگ عامه در آن ایام) به سمرقند، پایتخت الغ بیگ است. الغ بیگ خواجه را به سمرقند فرامی خواند و با شیخ محمد جزری روبه رو می کند؛ بنا به نوشته رشحات در این آزمون عظمت مقام خواجه پارسا آشکار می شود.<sup>۸</sup>

خواجه پارسا (در ص ۱۵ متن) بعد از آوردن مطالب و نقل قول ها این گونه نتیجه گیری می کند: «به تأمل شافی درین سخنان گذشته فصل الخطاب بین المذهبین روشن و مبرهن می شود» (کدام دو مذهب؟). در تأمل و بررسی از مطالب نقل شده از کتب گوناگون، که پاره ای از آنها با چاپهای مجلل اکنون موجود است اختلاف و تفاوت های ظریفی مشاهده می شود. این رساننده آن است که نسخی که خواجه پارسا در دست داشته با نسخ مورد استفاده محققان معاصر تفاوتی داشته است. این نکته بر محققان معاصر پوشیده نیست که ترجیح از آن قولی است که مثلاً مؤلفی در قرن نهم با استفاده از کتبی که در دست داشته آورده است.

غیر از این نکته او از کتبی نام می برد و نقل مطلب می کند که امروزه یا از بین رفته است و موجود نیست و یا صورتهای ناقصی از آنها در فهرس کتب خطی معرفی شده است. مثلاً از تفسیر بحر الحقایق و المعانی فی تفسیر سبع المثانی اثر نجم الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور بن انوشیروان رازی، معروف به دایه، نقل مطلب می کند. آقای دکتر امین ریاحی در مقدمه مرصاد العباد به نقل از مناقب افلاکی وجود این تفسیر را در دیار روم ردیابی می کند و نسخه ای از آن را که در سال ۱۷۱۰ استنساخ شده و اول و آخر آن افتاده است در آستان قدس رضوی نشان می دهد و در معرفی آن می نویسد که این تفسیر از آیه: فقال الملا الذین کفروا فی قومه... تا آخر سوره طور است.<sup>۹</sup> در صورتی که در فصل الخطاب آیه ای از سوره نساء را با تفسیر کامل آن نقل می کند. از این راه نه تنها مقداری از کتاب بسیار مهم را باز می یابیم، بلکه وجود نسخه یا نسخی از آن را در شرق ممالک اسلامی در قرن نهم در هرات یا بخارا یا سمرقند بازشناسی می کنیم.

باز از کتاب معانی الأخبار کلابادی نقل مطلب می کند که به بحر الفوائد نیز مشهور بوده است و در

→

طاهری عراقی در جشن نامه پروین گنابادی و مقدمه کتاب قدسیه با دو چاپ تهران طهوری و راولپندی ملک محمد اقبال و نیز از تحقیقات درباره سربداران بهره برد.

۸. رک: به مقدمه شرح فصوص، ص چهارده و پانزده و ذیل.

۹. مقدمه مرصاد العباد، چاپ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۴۷ (نسخه مجلس، ص ۴۲۵ و ۴۷۰ از نسخه ص و برگ ۲۰۶ از نسخه س...).

مجموع ۵۹۲ یا ۲۲۲ حدیث (توجه شود) از بین اخبار و احادیث متعارض و متشابه فراهم آمده بوده است که نسخه‌ای از آن مال استاد عبدالحی حبیبی است و یک نسخه در مکتبه الاسلامیه کالج پیشاور تحت شماره ۳۵۴ محفوظ است.<sup>۱۰</sup>

خواجه پارسا در فصل الخطاب پنج بار از تفسیری به نام حدائق الحقایق، اثر تاج الدین ابوحنیفه محمد بن طیفور سجاوندی (متوفی ۵۶۰ ق) نقل مطلب کرده است. صاحب این اثر یکی از بزرگان حنفیه بخارا است که دارای آثار دیگری از قبیل الوقف و الابتداء، الموجز و عین المعانی فی تفسیر سبع المثانی است؛ دو تای اوّل در معرفی موارد وقف است و سومی تفسیری است از قرآن کریم. او نخستین کسی است که نشانه‌های هفت‌گانه وقف را با علائم خاص آنها به کار برده است و از این رو این نشانه‌ها را سجاوندی خوانده‌اند و قرآن‌هایی را که دارای این علائم است قرآن سجاوندی می‌گویند.

در کل کتاب فصل الخطاب پارسا تعداد قابل توجهی از این گونه کتابها را باید بازشناسی و معرفی کرد که تا حد امکان این کار را انجام داده‌ام. چگونگی نقل مطالب و انتخاب مطلب خواجه پارسا نیز جلب توجه می‌کند. مثلاً او مکرّر از کشف المحجوب شاهد می‌آورد و به ضرورت‌هایی از آن کتاب بسیار معتبر نقل مطلب می‌کند؛ چنانکه در مبحث «حال، مقام، تمکین»، نخست از صفحه ۷۸ نقل می‌کند و از آنجا به صفحات ۳۵ و ۳۶ و ۳۷، و بعد به صفحات ۴۸۴ و ۴۸۶ و ۴۸۷ (بر اساس چاپ مورد استفاده) مراجعه می‌کند. چنانکه گویی تمام کتاب از حیث محتوی کاملاً در ذهن او حاضر بوده است.<sup>۱۱</sup>

بر اهل علم و تحقیق پوشیده نیست که یکی از ویژگیهای یک صاحب فکر حسن انتخاب او از مجموع معارف گذشته و طرح سؤال در مجموع آنهاست. همان مسأله‌ای که اندیشمندان معاصر در صد تحقیقات جدید درباره آن‌اند. در این باره کتاب فصل الخطاب نیاز به بررسی دقیق دارد.

یکی از ضرورت‌های اجتماعی که باعث تجدید مباحث و طرح دعوا و تألیف کتب شده نیازی است که جریانهای فکری در جامعه باعث می‌شود تا حکومتها و علما در صد تجدید تعاریف مبانی بر آیند و چنانکه در فرهنگ و تاریخ ما مشهور است مجددینی ظهور می‌کنند که هر سده و هزاره به نام یکی یا چند تنی از آنان است؛ از جمله از ابوحامد غزالی می‌توان نام برد که به ضرورت بی‌اثر کردن و یا

۱۰. در ص ۴۲۶ از نسخه مجلس. رک: مقدمه شرح تعرف از محمد روشن، انتشارات اساطیر، ص ۴، پیشگفتار، ج ۱.  
۱۱. کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان الجلاّبی الهجویری الغزنوی، تصحیح ژوکوفسکی با مقدمه و تحقیق قاسم انصاری، انتشارات طهوری، ۱۳۵۸.

کنند کردن حرکت‌های فکری بر اساس اعتقادات و اندیشه‌های شیعه و استدلال‌های معتزلی او خود یا به صورت مأمور کتابهایی را از قبیل احیاء علوم الدین و تهافت الفلاسفة تألیف می‌کند که بحث در این موارد خود فرصت دیگری می‌خواهد.

بنده با توجه به جریانات قرون هشتم و نهم خواجه پارسا را نیز در تألیف این اثر بی‌منظور نظر، خواه از طرف حکومت و یا به سائقه فکر شخصی، نمی‌یابد، با عنایت به جریانات تفتیش عقاید و تکفیرهایی که در این قرن رواج داشته است. دو نمونه بسیار گویای آن جریانات را می‌توان در نوشته‌های صائن الدین ترکه و نیز در رسائل نقشبندیه باز یافت<sup>۱۲</sup>؛ می‌توان خواجه پارسا را معترض به اوضاع روزگار علی‌الخصوص در مقابله عقاید عامه و خاصه دانست که او با وسعت آگاهیها و امکانات دسترسی به جریانات بیشتر از دیگران ریشه این همه نابسامانی‌ها را درک می‌کرد و از این جهت است که او با توسل به متقن‌ترین نوشته‌های عامه در صدد تعدیل جریانات و تعصبات و نیز سخن عدل طرف مقابل دعوی عامه است. این سخن به صورت واضح در فصل الخطاب دنبال می‌شود و او با آوردن روایاتی از ائمه معصومین و بحث عمده درباره اهل البیت و حدیث معروف «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» و نیز تقریباً در تمام موارد منازعه در آن زمان هدف خاصی را دنبال می‌کند.<sup>۱۳</sup> او در روایات خود از سفیان ثوری (متوفی ۱۶۱) و امام اوزاعی (متوفی ۱۵۷) نقل قول می‌کند که هر دو از ائمه صاحب اعتبار زمان خویش اند، ولی به علت عدم قبول قول مرجئه به تدریج از دور خارج می‌شوند و حتی مورد ایذاء و آزار قرار می‌گیرند.<sup>۱۴</sup> آنها هر دو معاصر امام باقر (ع) اند و از آن حضرت و اجدادشان نقل روایت کرده‌اند. این روش در ادامه حیات علمی و جانشینی

۱۲. رک: چهارده مقاله از صائن الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی، به تصحیح سیدعلی بهبهانی و سیدابراهیم دیباجی، ص ۱۷۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳ و مجموعه رسائل نقشبندیه، چاپ سنگی، ص ۶۰ و خطی به شماره ۸۶۲۲-دانشگاه تهران؛ روضة الصفا ج ۴، ص ۶۹۳؛ قیام شیعی مریداران، یعقوب آژند، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۱۳. رک: ص ۳۲۴ نسخه مجلس.

۱۴. تحقیقات درباره سفیان ثوری به اندازه کافی وجود دارد، ولی در مورد اوزاعی مطالب بسیار اندک است. بنده با تلاشی که در سفر سوریه برای شناسایی امام شام اوزاعی نمودم و حتی در این راه با بزرگان محققان عرب از قبیل عارف تامر و حسن احمد... ملاقات کردم. استاد عارف تامر درباره اوزاعی ۸ صفحه نوشته نیز به بنده مرحمت کردند (که مطلب عمده‌ای نداشت) تا اینکه کتابی را در یک نمایشگاه کتاب در بیروت پیدا کردم که محقق به نام خضر محمود شیخو با مراجعه و ویراستاری عمر عبدالسلام تدمری در یک جلد کتاب حدود پانصد صفحه جمع‌آوری و در سال ۱۹۹۳ در بیروت در دارالطباعه والنشر والتوزیع چاپ کرده است. این کتاب حاوی آخرین یافته‌ها درباره امام اوزاعی است.

خواجه پارسا بی تأثیر نبوده است که خود بحث دیگری می‌طلبید. در این کتاب عمده‌ترین مطالبی که به‌طور مفصل و مستند مورد بحث قرار گرفته و شواهد و توضیحات بسیار از کتب معتبر برای تبیین موضوع آورده شده است، مربوط است به دو مطلب: یکی «اهل البیت» که از آیه تطهیر و تفسیر آن شروع می‌شود و دیگری به تبع حدیث معروف در جریان غدیر خم است که خواجه پارسا عین جریان و اقوال گوناگون را ذکر می‌کند. در نهایت می‌توان گفت که کفه ترجیح مدعا به طرف خاصه است. او در بیان مودت اهل بیت به آیه معروف: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی... (شوری، ۲۳) و تفسیر آن رو می‌کند و در این باره حتی از تفسیر سلمی که روایتی از تفاسیر منسوب به امام ششم شیعیان است بهره می‌گیرد.<sup>۱۵</sup>

بحث و بررسی و نقد و تدقیق درباره کل کتاب به فرصت کافی نیاز دارد، که فعلاً بنده به این معرفی سریع و گذرا بسنده می‌کنم و شرح و بسط عمده مطالب را به مقدمه و تعلیقات کتاب واگذار می‌کنم، ان شاء الله.

حجم کل کتاب در حدود ۶۵۰ صفحه نیم ورقی بزرگ با ۲۴ سطر دست نوشته است. فصل بندی کتاب از خود مؤلف نیست؛ در حاشیه نسخ با اختلافاتی عناوینی آورده‌اند. امیدوارم که بتوانم فصل بندی معقولی با در نظر گرفتن متن و حواشی ارائه کنم که مورد قبول اهل علم و باعث تسهیل کار پژوهشگران شود.

کتاب فصل الخطاب به بیانی دیگر حضور تمامی کتب و اشخاص معتبر و با نامی است که در فضای اندیشه خواجه پارسا در حجیت مسائل مؤثر بوده‌اند و این کتاب انصافاً نشان دهنده وسعت معلومات و اطلاعات نویسنده آن، توأم با آزاداندیشی و سعه صدری است که در کمتر عالم متشرع و حتی متصوفی می‌توان سراغ گرفت. این شیوه آزادی و پارسایی اوست که او را مقبول عامه در زمان خود و مورد تعظیم حاکمان زمانه‌اش می‌کند. این مسائل را می‌توان در دفاعیه‌های صائِن الدین ابن ترکه در فتنه المصدور و نیز در رساله‌های نعمت‌اللهی و ذکر و یاد از خواجه پارسا، علی‌رغم مقابله‌ای که در طریق و طریقت داشته‌اند، ملاحظه کرد.<sup>۱۶</sup>

۱۵. ص ۴۷۷ بحث درباره اهل البیت؛ ص ۴۸۹ مناقب اهل بیت؛ ص ۴۹۰ مناقب امیرالمؤمنین علی و خاندان او از حضرت زهرا (س) و حسنین (ع) و ص ۴۵۹ درباره مودت اهل بیت و قربی و معانی متعدد روایت شده آن.  
۱۶. رک: علاوه بر مورد ۱۲- مجموعه در ترجمه احوال شاه‌نعمت‌الله ولی، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۳۵، به تصحیح ژان اوین، ص ۶۴.



### در بیان اصطلاحات صوفیه و علوم ایشان

۱. کرامات اولیاء و بدایات الانبیاء، ص ۴.
۲. در بیان علم و ذوق و ایمان (در بیان معارف کشفیه)، ص ۵.
۳. در بیان کشف سر و حکمت آن، ص ۶.
۴. فی معرفة الحق، ص ۷.
۵. البحث فی المحکم و المنتشابه، ص ۹.
۶. در بیان معنی الراسخون فی العلم، ص ۱۱.
۷. در ضرورت تأویل آیات، ص ۱۴.
۸. فصل الخطاب اقوال، ص ۱۵.
۹. در تقدیس و تنزیه، ص ۱۷.
۱۰. در بیان تشبیه، ص ۱۸.
۱۱. مراتب الناس فی مجار الحقیقه، ص ۱۹.
۱۲. نفی تشبیه، ص ۱۹.
۱۳. تصرفات شش گانه در قران (تفسیر، تأویل، تصریف، تفریع، جمع، تفریق)، ص ۲۰.
۱۴. مواضع ثلاثه در تأویل (تأویل عامی، من العالم الی العامی، تأویل عارف مع نفسه فی سرّ بینه و بین ربّه)، ص ۲۱.
۱۵. در بیان الراسخون فی العلم (درجات معرفت مردم)، ص ۲۵.
۱۶. در توضیح کلمات مصطلح و متشابه، ص ۲۵.
۱۷. در بیان فنا و بقا، ص ۲۶.
۱۸. نفی المائتة بین الخلق و الخالق، ص ۲۷.
۱۹. شرف علم و علم اشرف، ص ۲۸.
۲۰. در بیان مذهب نصاری در ناسوت، ص ۲۸.
۲۱. ادامه بحث در فنا و بقا، ص ۲۹.
۲۲. در نفی اتحاد و امتزاج و حلول، ص ۳۱.
۲۳. در بیان جمع و تفرقه، ص ۳۱.
۲۴. در بیان غیبت و حضور، ص ۳۲.
۲۵. مرتبه ارشاد، ص ۳۲.
۲۶. در بیان تمکین و تلوین، ص ۳۲.
۲۷. صفت اولیا و کمال انبیاء، ص ۳۳.
۲۸. در بیان فضل مصطفی بر سایر انبیاء، ص ۳۳.
۲۹. در بیان استخلاف پیامبر اسلام، ص ۳۵.
۳۰. دنباله بحث در فنا و بقا، ص ۳۶.
۳۱. رد بر عقیده رفع تکلیف در فرائض، ص ۳۶.
۳۲. ترجیح علم بر حال، ص ۳۷.
۳۳. در بیان معنی شرب و مشرب، ص ۳۷.
۳۴. دنباله بحث در بیان جمع و تفرقه، ص ۳۸.
۳۵. درجات جمع و تفرقه، ص ۴۱.
۳۶. مقام قبض و بسط، ص ۴۸.
۳۷. در بیان مرید و مراد، ص ۵۴.
۳۸. بقا و سکینه، ص ۵۴.
۳۹. فنای اوصاف و صحت تسلیم، ص ۵۵.
۴۰. قرب، تقریب، تقرب، ص ۵۶.
۴۱. در بیان غیبت و حضور، ص ۵۷.
۴۲. در بیان سکر، ص ۵۷.
۴۳. حال غلبه و سکون، ص ۵۹.
۴۴. فی مقام الفتوه، ص ۶۷.
۴۵. در نفی حلول و اتحاد، ص ۸۵.
۴۶. در بیان اسماء الحسنی، ص ۸۶ و ادامه بحث در نفی حلول و اتحاد ۸۷...